

سیری در نبج البلاغه

مواعظ وحکم (۲۷)

زهد یعنی :

برداشت کم

برای

بازدهی زیاد

مر تفضی مطهری

تصورات و استنباط قبلی خودم که در طی چند مقاله از این سلسله مقالات شرح دادم منطبق باقم ، فقط - با اجازه آن مرد فاضل - تصرف مختصری کرده می گویم : « زهد عبارت است از برداشت کم برای بازدهی زیاد » یعنی رابطه‌ای میان « کم برداشت کردن » از يك طرف و « زیاد بازدهی دادن » از طرف دیگر موجود است. بازدهی‌های انسانی انسان و تجلیات شخصیت انسانی انسان چه در قسمت عاطفه و اخلاق و چه در قسمت تعاونها و همکاریهای اجتماعی و چه از نظر شرافت و حیثیت انسانی و چه از نظر عروج و صعود به عالم بالا هم در همه رابطه معکوس دارند با برداشتها و بر خورداریهای مادی .

برداشت کم برای بازدهی زیاد
چندی پیش سفری کوتاه به اصفهان اتفاق داد، در آن اوقات روزی در محفلی از اهل فضل بحث «زهد» مطرح شد و جوانب مختلف مطلب با توجه به تعلیمات همه جانبه اسلام مورد توجه واقع شد. همگان می‌خواستند تعبیری جامع و رسا برای زهد به مفهوم خاص اسلامی پیدا کنند . در آن میان دبیری فاضل که بعد معلوم شد در کار رساله‌ای در این موضوع است و یادداشتهای خود را در اختیار من گذاشت تعبیری نفور سا کرد ، گفت : «زهد اسلامی عبارت است از برداشت کم و بازدهی زیاد»

این تعبیر برای من جالب بود ، آنرا با

مکتب اسلام

انسان این ویژگی را دارد که برداشت و برخورداری زیاد از ماده و طبیعت و تنم و اسراف در لذات او را در آنچه هنر و کمال انسانی نامیده می شود ضعیف تر و بونتر و بی بار تر و عقیم تر می سازد و برعکس پرهیز از برداشت و برخورداری - البته در حدود معینی - گوهر او را صفا و جلا می بخشد ، فکر و اراده - دو نیروی عالی انسانی - او را نیرومندتر می سازد.

این حیوان است که برداشت و برخورداری بیشتر او را در کمال حیوانی بجلومی برد ، در حیوان نیز آنچه به منزله «هنر» نامیده می شود اینطور نیست ، یعنی يك حیوان برای اینکه چاقتر بشود و گوشش بهتر مورد استفاده قرار بگیرد و یا برای اینکه شیر و شرم بیشتر بدهد باید هر چه بیشتر تیمار شود ، اما يك اسب مسابقه چنین نیست ، اسب سرطوبله محال است که از عهد مسابقه بیرون آید اسبی می باید که روزها بلکه ماهها تمرین کم - خوراکی دیده باشد و لاغر میان شده باشد ، گوشتها و پیمهای اضافی را ریخته باشد تا چابک و چالاک شده به تیزروی که از نوع «هنر» و فعالیت برای آن حیوان است قادر گردد .

زهد ، برای آدمی تمرین است اما تمرین روح روح با زهد و ورزش می یابد و تعلقات اضافی را می ریزد ، سبکبال و سبکبار می گردد و در میدان فضاثل سبک به پرواز درمی آید .

از قضا علی علیه السلام از تقوا و زهد به «ورزش» تعبیر می کند ، کلمه ریاضت در مفهوم اصلی خودش عبارت است از ورزش ، تمرین مقدماتی اسب

مسابقه هم «ریاضت» نامیده می شود ، می فرماید :
وانما هی نفسی اروضها بالتقوی همانا نفس خویش را با تقوا ورزش می دهم .

گیاهها چگونه ؟ گیاه هم مانند حیوان است ، لاقل قسمتی از آنچه می توان آنرا - ولو با تشبیه و مسامحه - «هنر» گیاه نامید مشروط به برداشت کمتر است از طبیعت .

علی علیه السلام به این نکته نیز اشاره می کند و از گیاهان مثلی می آورد ، در یکی از نامه هایش پس از آنکه زندگی زاهدانه و قانعانه و کم برداشت خویش را برای یکی از فرماندارانش تشریح میکند و او را ترغیب می نماید که در زندگی این راه را پیشه سازد ، می فرماید مثل اینست که اعتراض معترض را می شنوم که : اگر برداشت علی این اندازه کم باشد باید بعلمت ضعف قادر به هموردی بسا دلاوران نباشد ، پس چگونه است که هیچ دلاوری تاب هموردی او را ندارد ، ولی اشتباه می کنند . آنکه با سختیهای زندگی دست بگریبان است نیرومند تر و آبدیده تر از کوره پیرون می آید همانا چوب درخت صحرایی که دست باغبان نوازشش نمی دهد و هر لحظه بسراغش نمی رود و با محرومیتها همواره در نبرد است محکمتر ، با صلابت تر ، و آتش فروزان تر و دیر پاتراست .

این قانون که بر جانداران حاکم است ، بر انسان بماهو انسان ، یعنی از نظر خصلتهای خاص انسانی از نظر همان چیزها که به نام «شخصیت انسانی» نامیده می شود بدرجاتی بیشتر حکومت می کند . کلمه زهد با همه مفهوم عالی و انسانی که دارد

و بنده و بردهٔ مادیات باشد و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام بنده دنیا و بنده کسی باشد که دنیا در اختیار او است و آنگاه از شخصیت دم‌پزند؟!

در اینجا مناسب می‌بینم قسمتی از عبارات يك نویسنده مارکسیست را در رابطه پوپلپرستی و شخصیت انسانی نقل کنم. این نویسنده در کتابی جامع و مفید که در زمینه اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد کمونیستی نوشته است به جنبه اخلاقی حکومت پوپل پر اجتماع توجه می‌کند و می‌گوید:

«تسلط فوق‌العاده (طلا) در اجتماع معاصر، غالباً باعث تأثیر و انزجار قلبیهای حساس است. مردان طالب حقیقت همیشه تنفر خود را نسبت به این «فلز پلیمید»! ابراز می‌دارند و فساد اصلی اجتماع معاصر را بسواسطه وجود طلا می‌دانند، ولی در حقیقت تکه‌های دائره مانند يك فلز زرد درخشنده که طرایش می‌نامند تقصیر و گناهی ندارد... قدرت و تسلط پوپل نماینده و مظهر عمومی قدرت و تسلط اشیاء بر بشر است. این قدرت تسلط اشیاء بر بشر از خصائص عمده اقتصاد بدون نظم و مبتنی بر مبادله می‌باشد. همانطور که بشری تمدن زمان قدیم بتی را که بدست خود می‌ساخت معبود و موجود خود قرار می‌داد و آنرا می‌پرستید بشر دوران معاصر نیز مصنوع خود را می‌پرستد و زندگی تحت تسلط و اقتدار اشیائی است که بدست خود ساخته و پرداخته است... برای آنکه کالا - پرستی و پوپل پرستی که ناپاکترین شکل تکامل یافته کالا پرستی است بکلی ریشه کن شود باید علل اجتماعی که آنها را بوجود آورده است از بین برود سازمان اجتماع را طوری تنظیم کرد که سلطه و

سر نوشت شومی پیدا کرده است، و مخصوصاً در عصر ماضی‌المانه محکوم می‌شود، در مفهوم این کلمه غالباً تحریف و اشتباهکاری به عمد یا غیر عمد رخ می‌دهد، گاهی مساوی با تظاهر و ریا معرفی می‌شود و گاهی مرادف با رهبانیت و عزلت و گوشه‌گیری، هر کسی درباره اصطلاحات شخص خود مختار است که این الفاظ را به هر معنی که می‌خواهد استعمال کند، اما هرگز نمی‌توان مفهوم اصطلاح دیگری را به بهانه يك مفهوم غلط و يك اصطلاح دیگر محکوم کرد.

اسلام در سیستم اخلاقی و تربیتی خود کلمه و اصطلاحی به کار برده است به نام زهد، نهج البلاغه و روایات اسلامی پر است از این کلمه، ما اگر بخواهیم درباره زهد اسلامی بحث کنیم باید قبل از هر چیز مفهوم اسلامی آنرا درک کنیم سپس درباره آن قضاوت کنیم، مفهوم زهد اسلامی همین است که گفته شد و فلسفه اش نیز همان است که با استناد به مدارک اسلامی توضیح داده شد، حالا کجای آن مورد ایراد است، هر کجا که ایرادی دارد بگوئید تا استفاده کنیم.

از آنچه گفته شد معلوم شد که اسلام در زمینه زهد دو چیز را ساخت محکوم کرده است یکی رهبانیت را دیگری ماده پرستی و پوپلپرستی و به عبارت جامعتر «دنیازدگی» را.

کدام مکتب و منطق است که رهبانیت را توصیه کند و کدام مکتب است که به پوپل پرستی و کالا - پرستی و یا مقام پرستی و به عبارت جامعتر «دنیازدگی» توصیه کند و آیا ممکن است انسان اسیر و گرفتار

امانت را به اجتماع بازگردانیم موضوع امانت را ممدوم سازیم .

بشر آنگاه شخصیت خود را بازمی یابد که شخصاً گریبان خویش را از تسلط پول خلاص کند و خود را از اختیار پول خارج سازد و پول را در اختیار خود قرار دهد ، شخصیت واقعی آنجا است که امکان تسلط پول و کالا باشد و معذک بشر بر پول و کالا حکومت کند نه پول و کالا بر بشر ، این چنین شخصیت داشتن همان است که اسلام آنرا «زهد» می نامد ، در مکتب تربیتی اسلام انسان شخصیت خویش را بازمی یابد بدون آنکه نیازی به ازین بردن حق تملک در کار باشد . تربیت یافتگان اسلام در پرتو تعلیمات اسلامی به نیروی «زهد» مجهزند و حکومت پول و کالا را از خویشتن دور و حکومت خویش را بر آنها مستقر می سازند

اقتدار سکه های کوچک این فلز زرد و درخشان بر بشر محو و نابود گردد . در چنین سازمانی دیگر حکومت اشیاء بر بشر وجود نخواهد داشت ، بلکه برعکس بشر منطقاً و بر طبق نقشه معین بر اشیاء حکومت خواهد کرد و احترام و گرامی داشتن و شخصیت بشر ، جایگزین پرستش پول خواهد بود (۱) ما با نظر نویسنده مبنی بر اینکه حکومت اشیاء بر بشر و مخصوصاً حکومت پول بر بشر برخلاف شئون و حیثیت و شرافت بشری است و درد نائت و پستی نظیر بت پرستی است موافقیم ، ولی باره چاره انحصاری او موافق نیستیم .

اینکه از نظر اجتماعی و اقتصادی باید اصل مالکیت فردی محو شود و مالکیت اشتراکی جای او را بگیرد یا نه ؟ مورد بحث مانست ، ولی پیشنهاد اینراه از جنبه اخلاقی درست مثل اینست که برای آنکه روح

از کار مباح روگردان مباش

پیامبر گرامی اسلام (ص) میفرماید :

ان الله يحب ان تؤتى رخصته كما يحب ان تترك معصيته

همانطور که خدا دوست میدارد گناهان ترك شود ، دوست میدارد مردم از مباحات

استفاده کنند